

راز و رمز ثروت مند شدن کشورها

تصویر روی جلد مربوط به این مقاله است

مترجم: محمد گودرجه

درآمد سرانه ۱۲۱ میلیون ژاپنی در حال حاضر بیشتر از ۲۲۲ میلیون آمریکایی است. سالانه ۱۷۰۰۰ دلار در مقایسه با ۱۶۰۰۰ دلار. این درحالی است که در سال ۱۹۶۵ درآمد سرانه کشور ژاپن تنها $\frac{۱}{۴}$ درآمد سرانه آمریکا بود. البته پارهای از تغییرات سالانه درآمد سرانه به دلیل تغییرات نرخ برابری پول این دو کشور بوده است. افزایش اخیر نرخ برابری "ین" در مقابل "دلار"، ارزش دلاری محصول ناخالص ملی (جی.ان.پی) ژاپن را تا ۳۰ درصد افزایش داده. در حالی که ارزش آن به "ین" افزایش اندکی داشته است. نتایج غالب برآوردهای مربوط به نرخ ارز که بر مبنای بهره‌وری و هزینه انجام شده است، نشان می‌دهد که نرخ برابری واقعی دلار و ین تفاوت چندانی با "نرم" فرضی آن ندارد. این نتیجه، مطلب فوق را که ژاپنی‌ها ثروتمندتر از آمریکاییان هستند، تفسیر می‌نماید.

حال نظری به اروپا بيفکشم، مطلقاً ای که تصور عموم بر این است که اقتصاد همگی کشورهای واقع در آن، با رکود همراه است. البته واقعیت چیز دیگری است. زیرا که به‌طور مثال محصول ناخالص ملی سرانه ایتالیا هم اکنون به رقم مربوط به بریتانیا، یعنی ۸۸۰۰ دلار، رسیده است. تصورات بالا عمدتاً بر مبنای آمارهای ثبتی بوده و اقتصاد سیاه یا زیرزمینی، که در ایتالیا به مراتب گسترده‌تر از بریتانیا است (۲۵ تا ۳۰ درصد در مقابل ۵ درصد) را شامل نمی‌شود. زمانی تصور انگلیسیها از زندگی اقتصادی ایتالیا مخلوطی بود از روستاییان خمیده پشت، کوچه‌های کثیف ناپل و کارگران صنعتی خشن تورین که به دلیل فرسودگی خطوط تولید فیات، امتصاب کرده‌اند، لکن رشد اقتصادی این تصور را وازگون نموده و اکنون این انگلیس است که به‌عنوان یک کشور فقیر اروپا تلقی می‌شود.

این تغییرات روندی سالم و مطلوب دارند. اکنون که آمارگران قادر به تهیه جداول رده‌بندی محصول ناخالص ملی هستند، رقابت بین کشورها می‌تواند بیشتر بر رفاة اقتصادی و کمتر بر تواناییهای نظامی متمرکز شود. این جدول شاید ملت درگیر شدن در یک جنگ کهنه و غیرمتداول بریتانیا و آرژانتین در سال ۱۹۸۲ را توجیه نماید. دو کشوری که در جدول رده‌بندی اقتصادی قرن اخیر سقوط قابل توجهی داشته‌اند. در دهه ۱۹۲۰ محصول ناخالص ملی سرانه آرژانتین در رده هفتم جهانی

* "Richer Than you", The Economist, (Oct. 25, 1986), pp.15-16.

قرار داشت. در حالی که در حال حاضر در بین ۵۰ کشور اول نیز جایی ندارد. بریتانیا نیز در دوره مزبور مقام سوم را داشت. حال آنکه اکنون به‌سختی در بین ۲۰ کشور اول قرار گرفته است.

نابسامانیها انگیزهای برای رشد است؟

محمول ناخالص ملی شاخص کاملی برای قضاوت در مورد یک کشور نیست. هرچند که میزان و رشد آن، شاخص مناسبی برای اعتبار ملی و در نتیجه ثبات سیاسی به‌شمار می‌رود. با تشخیص دلایل رشد سریعتر برخی از کشورها و تعمیم آن برای آینده، می‌توان تصویر ذهنی هوشیارانه‌ای از چگونگی وضعیت جهان در قرن آینده به‌دست آورد. حدود نیمی از دلایل رفاه برخی از کشورها را می‌توان با وارد عمل شدن و واکنش سریع آنها توجیه کرد. به‌ماران کارخانه‌های آلمان و ژاپن در سال ۱۹۵۴ به‌معنی نابودی تأسیساتی بود که ناگزیر می‌بایستی طی دو دهه بعد جایگزین می‌گردیدند. از این مهتر، تبدیل لباس نظامی میلیونها نفر از مردم این کشورها به جامه کارگری و با هدف "بیشتر... بیشتر" در مقابل "جنگ... جنگ" بود. شاهه همین انگیزه در کشور کره جنوبی پس از جنگ شبه جزیره‌ای آن پدیدار شد، و در فرانسه بعد از ۱۹۵۸ که دوگلمت مغرور این کشور را از مائینو، دین‌بین‌فو و الجزایر، به عزت و افتخار ۱۵ سال رشد با نرخ سالانه ۶ درصد رهبری کرد.

انگیزه ناشی از نابسامانیها در سطح افراد و بویژه مهاجرین نیز کاربرد دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان مصمتر از افراد ریشه‌کن شده و آواره در جبهت بهبود وضعیت خود دانست. به‌همین دلیل موج عظیم مهاجران اروپایی (۵۰ میلیون نفر در قرن نوزدهم)، جریانی از رشد اقتصادی و دوزنمایی ارزشمند برای نسلهای آینده را در امریکای شمالی و استرالیا پدید آورد.

البته انگیزه بالا به‌تنهایی کافی نیست. زیرا که در این صورت اکنون قاره افریقا موجب شگفتی دنیا بود و مبارزات استقلال‌طلبانه و جنگهای داخلی آن منجر به نرخ رشدهای دو رقمی می‌گردید، (حال آنکه امروزه یک افریقایی متوسط، فقیرتر از ۳۰ سال گذشته است) و کشور سنگلادش تا این میزان دور از رفاه نبود. نظریه مزبور همچنین توجیه‌کننده وضعیت کشورهای فوق ثروتمند کوچک اروپا نیست. کشورهایمانند سوئیس (با ۲۲۰۰۰ دلار درآمد سرانه سالانه در حال حاضر) و سوئد (با ۱۵۰۰۰ دلار درآمد سرانه سالانه) که بی‌طرفی این کشورها آنها را از نوسانهای ادواری، که مقدمه حرکات ناگهانی رشد در دیگر کشورها بوده، مصون نگه داشته است.

تضاد افریقا و سوئد اشاره به منبع عمیقتر دیگری از رشد دارد. کشورهایی در رفاه هستند که دارای مردمی روشن و آگاه‌اند و آنها را تشویق به تبدیل این آگاهی به پول کنند. البته لزومی به نازق‌العاده بودن این آگاهی، نظیر آنچه که در ژاپن بروز کرد، نیست. کشور ژاپن با نظارت بر نحوه عملکرد صنایع امریکایی و اروپایی و انجام بهتر آن، به نرخ رشدهای سالانه ۹ درصد دست یافت. اطلاعات فنی اصولاً از تحرک فراوانی برخوردارند. این اطلاعات را می‌توان خرید، به عاریت گرفت و یا سرقت کرد. تحرک این اطلاعات بزرگترین فرصت را برای ارتقا ۲ میلیارد نفر جمعیت از وضعیت فقر به رفاه در قرن دیگر فراهم می‌آورد. البته اطلاعات در صورتی سودمند است که

دریافت‌کننده به نحوه استفاده از آن آگاه باشد. و به همین دلیل است که سابقه رشد، معمولاً به نفع کسانی تمام می‌شود که آموزش بهتری دیده‌اند. و با به عبارت دیگر، به نفع کسانی تمام می‌شود که بیشترین پیشرفت را در آموزش داشته‌اند (اگر چه از پایه‌ای در سطح پایین). آموختن خواندن و نوشتن به کودکان افراد بی‌سواد، امروزه اهمیتی در حد اخذ درجه‌های تحصیلی برای کودکان یک کارمند دفتری را دارد. ناتوانی کشاورز به خواندن دستورالعمل روی کیسه کود شیمیایی به همان میزان شاخص رشد اقتصادی می‌تواند باشد که عدم آشنایی کارمند اداری به زبان فورتین. و زمانی که همگی عوامل فوق با سرعت پیشرفت کند، تنها یک دلیل برای دست‌نیافتن آنها به حجم عظیم اطلاعات فنی، که برای میلیون‌ها نفر و تعداد زیادی از کشورها امکانات رشدی فراهم آورده‌است که بسیار فراتر از آن چیزی است که گذشتگان تصور می‌کردند، وجود دارد. دلیل مزبور این است که کشورهای مربوطه با توسل به سیاستهای غیرتثبوتی ایجاد پول مانع فعالیت آنها شوند. دولت‌هایی که به شدت معتقد به تعلق آینده به صنایع بزرگ دولتی، سرمایه‌گذاریهای برنامه‌ریزی شده و مالیاتهای فراینده هستند، مردم کشور خود را به سقوط نسبی محکوم می‌نمایند.

دنیای چهار محوری

تفاهمهای عمومی در سالهای اخیر به تقسیم دنیا به دو گروه شمال ثروتمند و جنوب فقیر قرار داشته‌است. این تقسیم‌بندی اگرچه شکنکی خلاصه دارد، لکن به مرور زمان سودمندی خود را از دست می‌دهد. نرخهای رشد در حال تغییر دلالت بر تقسیم‌بندی چهارگانه کشورهای غیرکمونیسست دارد. (۱) ژاپن، (۲) امریکای شمالی، اروپای غربی و اقیانوسیه، (۳) گروهی که در ابتدا به آنها کشورهای جدید صنعتی اطلاق می‌شد و اکنون بهتر است آنها را، کشورهای با رشد سریع صنعتی شدن، نامید. در این میان کشورهای کره، تایوان و هنگ‌کنگ شناخته شده‌اند و سایر کشورهای آسیایی و امریکای لاتین نیز با جز این گروه هستند و با اینکه بزودی خواهند شد. (۴) آفریقا.

تقسیم‌بندی قدیمی شمال - جنوب اگرچه نوعی توهین اخلاقی تلقی می‌شود، لکن به شمالیهای ثروتمند آرامشی ناروا می‌بخشد. مفهوم آن نیز این بود که بین دو گروه به‌ندرت برخوردی ایجاد می‌شود و محصول ناخالص ملی سرانه جنوب همواره در حدود ۶۰۰ دلار کمتر از کشورهای ثروتمند باقی‌مانده و همگی با هم پیشرفت می‌نمایند. از سوی دیگر در دنیای ۴ محوری، برخورد گروههای ۲ و ۳ همواره بیشتر خواهد بود. کشورهای گروه ۳ از هم‌اکنون همواره خود را بر علیه شمالیهای مستکرم آغاز کرده‌اند. این مبارزه منحصر به صنایع فولاد و نساجی نشده‌است، بلکه صنایع اتومبیل، الکترونیک و برخی دیگر از صنایع را شامل می‌شود.

مبارزه فوق قطعاً افزایش خواهد یافت. سال گذشته درآمد سرانه کشور تایوان کمتر از $\frac{1}{10}$ درآمد سرانه ایالات متحده بود، لکن چنانچه درآمد سرانه این دو کشور با نرخ رشد متوسط سالانه ۲۰ سال گذشته آنها افزایش یابد (۲ درصد در ایالات متحده و $\frac{6}{5}$ درصد در تایوان)، تا سال ۲۰۲۳ مردم تایوان ثروتمندتر از مردم ایالات متحده خواهند بود. امریکاییان جوانی که در سال جاری اولین شغل

خود را در فضایی سرشار از غرور ملی آغاز کرده‌اند، به دوران اشتغال خود در شرایطی خاتمه خواهند داد که فقیرتر از ساکنان جزیره‌ای به وسعت فلوریدای جنوبی هستند. تا سال ۲۰۲۲، زمانی که کارگران جوان امریکایی امروز، دوران بازنشستگی خود را در فلوریدای جنوبی می‌گذرانند، متوجه خواهند شد که درآمد سرانه کره جنوبی نیز از درآمد سرانه ایالات متحده پیشی گرفته است.

برای بسیاری از کشورهای اروپای غربی فشار از جانب کشورهای گروه ۳ سریعتر فرا خواهد رسید. این کشورها نمی‌توانند متکی به مهندسان، نوابخ، کامپیوتر، اتومبیل و بانکداری خود باشند، زیرا که سریعترین کشورهای گروه مزبور با سرعت بخشیدن به روند صنعتی شدن خود مبارزه جدیدی را در زمینه‌های بیوتکنولوژی و فوتون‌شناسی آغاز خواهند کرد. همسایگان اروپای شرقی کشورهای اروپای غربی نیز می‌توانند در زمره کشورهای گروه سوم قرار گیرند. غالب این کشورها از آموزش کافی برخوردارند. شوروی و اقیانوس هند تا "به دلیل مرام کمونیستی خود نسبتاً" عقب نگه‌داشته شده هستند و مقداری انحراف از این مرام و توسل به قوانین بازار، انگیزه کافی برای رشد سریع را فراهم خواهد کرد.

خطری که در این مورد وجود دارد این است که ضربهای وارده از طرف کشورهای گروه ۲ و ۳ به یکدیگر ممکن است به قدری شدید شود که کشور ضربه‌خورده، توسل به برقراری محدودیتهای تجاری شود. بدین ترتیب، این کشورها خود را از جریان رقابتی، که لازمه رشد بلندمدت است، دور می‌کنند و به روندی رکودی وارد خواهند شد. چنانچه کشورهای مزبور در امر محدود کردن تجارت خود و همچنین سایر کشورها موفق شوند، آنها در حقیقت افریقا را محکوم به بقای همیشگی در گروه ۴ با درآمدی در سطح درآمد سرانه امروزه خود خواهند کرد. سیاستگذاران قرن بیست و یکم کشورهای گروه ۲، از کرسنگی متناوب کشورهای افریقایی نگران خواهند شد و کمکهای جدیدی ارسال خواهند کرد. آنها به‌جای اینکه به کشورهای افریقایی اجازه تجارت آزاد و راه‌هایی به مرحله رفاه را بدهند، ترجیح می‌دهند که افریقا را به شکل مطهری برای اعطای صدقه و کمکهای خیرخواهانه نگاه دارند. این سابه بر جهانی که غیرمادلان‌ه رشد می‌کند گسترده است. بویژه زمانی که توسط افرادی رهبری می‌شود که نسبت به عوامل و انگیزه‌های رشد سریع بی‌اعتنا هستند و از نتایج آن نیز اجتناب می‌ورزند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز چاپ و انتشارات